

## نقدی بر رویکرد روش‌شناسی و منطق تحلیلی کتاب اسلام متصوفان

روح‌الله بهرامی\*

### چکیده

اسلام متصوفان عنوان نوشتاری از نویسنده تونسلی محمد طیب در حوزه تحقیقات تصوف و عرفان است. در این جستار تلاش خواهد شد ضمن مطالعه، بررسی و معرفی کتاب مذکور، این نوشتار از لحاظ شکلی و محتوایی با نگرشی انتقادی مورد ارزیابی و نقد و بررسی علمی قرار گیرد. بنابراین در این بررسی ضمن نقد ساختار کلی، شیوه طراحی، تنظیم و چاپ اثر، اهداف و مبانی نظری و علمی پژوهش یادشده در مقدمه، متن و محتوای علمی، نتیجه، مستندات و منابع تحقیق مورد نقادی واقع شده، به‌علاوه نوع نگره تحقیقاتی و روش‌شناسی مولف و منطق تحلیلی ایشان در پردازش متن و ضعف‌های علمی و صوری اثر مذکور مورد بحث و بررسی محتوایی و شکلی قرار گرفته، نگره روش‌شناسانه هرمنیوتیک از اسلام به عنوان اسلام صوفیانه، مساله غفلت از گستره جغرافیایی تصوف و تنوع فکری جریان‌های صوفیانه، و فقدان نگرش انتقادی و تبارشناسانه در پی‌جویی سرچشمه‌های اندیشه صوفیانه و تصور واحد مولف از تصوف به‌عنوان شکلی از اسلام «اسلام صوفیانه» از مواردی محتوایی و روشی است که مورد نقادی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، تصوف، اسلام متصوفان، نقد، محمد طیب.

## ۱. مقدمه

اسلام‌المتصوفه «اسلام متصوفان» عنوان نوشتاری است از محمد طیب در شمار سلسله پژوهش‌های اسلام از نگاه متعدد که از سوی انتشارات دارالطلیعه در بیروت منتشر شده است. این اثر زیر نظر استاد دکتر صادق آیه وند و تحت عنوان مجموعه کتاب‌های تاریخ و تمدن با همکاری مشترک نشر کتاب توت و پژوهشکده تاریخ اسلام و با ترجمه خانم کبری روشنفکر عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس از زبان عربی به پارسی ترجمه شده است. مولف اثر خویش را بر اساس ساختار اصلی نوشتار در یک مقدمه، سه فصل اصلی و یک نتیجه به همراه فهرست مصادر و مآخذ پردازش شده است. در این جا ما به معرفی و بررسی انتقادی اثر مذکور می‌پردازیم.

کتاب اسلام متصوفان اثر محمد طیب از جمله آثار محققان عرب است که در حوزه تصوف به رشته تحریر در آمده و مدعی است که تلاش نموده ضمن بررسی متون کهن و نوشتارهای نوین در عرصه تصوف پژوهی، اثری متمایز از دو رویکرد رایج، یکی رویکرد ستایش آمیز از تصوف و دیگری رویکرد بد بینانه و تحقیر آمیز نسبت به آن ارائه نماید. مولف وجوه تمایز نگره تحقیقاتی خود را با سایر نگاهها و روش‌های متداول در حوزه شناخت صوفیه را مورد بحث قرار داده است و ضمن اتخاذ نگاه انتقادی به مآخذ شناسی مطالعات نوین در حوزه تصوف اعم از نگره‌های طرفدارانه یا همدلانه و نگره تحقیر آمیز در تحقیقات و سابقه و ادبیات پژوهش در باب تصوف به تبیین نگره تحلیلی و انتقادی مورد نظر خویش در پژوهش مذکور تحت عنوان اسلام صوفیانه پرداخته است و ضرورت‌های اتخاذ چنین رویکرد پژوهشی را در حوزه تصوف نشان داده است.

در این جستار تلاش می‌شود ضمن بررسی انتقادی اثر از لحاظ محتوایی و شکلی نوع رویکرد روش‌شناسانه مولف و بیش و منطلق تحلیلی مورد نظر ایشان مورد بحث و بررسی انتقادی قرار گیرد و نکات ضعف و قوت صوری و محتوایی اثر را آشکار سازد.

## ۲. بررسی و نقد شکلی اثر

### ۲-۱. نگاهی کلی به ساختار پژوهشی اثر

مولف اسلام متصوفان بر اساس نوع رویکرد، روش و نگرش خویش کتاب را به لحاظ شکلی و ساختار پژوهش در یک مقدمه، و سه فصل تنظیم نموده که در واقع می

توان آنرا به دو بخش تقسیم نمود. دو فصل نخست در واقع تبیین وجوه نظری و بینش فکری و معنوی تصوف است و فصل سوم وجوه عملی و نمودگارهای عینی، نهادین تصوف و مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نهاد‌های صوفیانه را مورد بررسی قرار داده است.

بر این اساس مولف در مقدمه به تبیین رویکرد پژوهشی خویش و ضرورت اتخاذ این رویکرد و معرفی اجمالی منابع و ادبیات تحقیق پرداخته و به نقطه قوت دیدگاه خود و اهداف مورد نظر در اتخاذ رویکرد مورد نظر خویش این در تحقیق پرداخته و سپس در فصل نخست تحت عنوان «پیدایش اسلام صوفی و توسعه آن»: سه مبحث اساسی با عناوین: ۱- اسباب و انگیزه‌ها. ۲- ویژگیها و نمودها. ۳- مراحل توسعه تصوف را مورد بحث قرار داده است (طیب، ۱۳۹۲: ۱۹-۴۷). در این فصل بیش از هرچیز پیشینه تصوف اسلامی و مآخذ دینی و قرآنی آن و تاثیر سنت زاهدانه پیامبر و صحابه در ظهور اسلام صوفی و نقش عنصر دینی به عنوان عامل برجسته مورد بحث قرار گرفته است. سپس مولف شیوه زهد اسلامی در ظهور تصوف همراه با جلوه‌های زهدی نظیر: جلوه‌های تعبدی، جلوه‌های اخلاقی و چگونگی سیر دگرگونی، مراحل تحول و پاگیری تصوف و تقابل آن با جریانهای دیگر، بویژه با فقها، متکلمین و متشرعین و تفاوت دیدگاه آنان در باب حقیقت و شریعت را بررسی نموده است. مساله شناخت حقایق از طریق کشف، اشراق و الهام به عنوان مدعای اصلی تصوف در این فصل از مباحث مهمی است که مورد بحث قرار گرفته و سپس پیوند میان تصوف با فلسفه و تبدیل تصوف به نوعی فلسفه نظری و نظر ورزی صوفیانه را مورد مطالعه قرار داده و نشان داده شده که تجربه صوفیانه در آغاز به عنوان یک تجربه شخصی و بدنبال نجات فردی بوده و در مسیر دگرگونی خود بسمت جریان سازی و تشکلی حزبی با آداب خاص سیر نموده و هر جریان با اتخاذ سیر و سلوکی خاص، روشی نظامند را جستجو نموده و شکلی ساختاری به خود گرفته است، و سپس با نفوذ در ساخت اجتماعی با آن پیوند خاصی برقرار نموده و در نهایی ترین شکل تحول خویش در حوزه فکری نیز با فلسفه پیوند یافته و بصورت فلسفه نظری صوفیانه درآمد است (طیب، ۱۳۹۲: ۴۷).

فصل دوم تحت عنوان «ویژگی‌های اسلام صوفی و عوامل شکل دهنده‌ی آن»: در سه مبحث اساسی روشن شده: ۱- عشق الهی. ۲- معراج روحی. ۳- ذوق قلبی. این سه عنصر از نظر نویسنده عناصر اساسی هویت بخش به شناخت صوفیانه و سه ویژگی عمده اسلام صوفی و عوامل تشکلی دهنده‌آن بشمار می‌روند. عشق صوفیانه و

محبت الهی به عنوان اولین ویژگی اسلام صوفیانه و مهم ترین احوال و برترین صفات عارف و صوفی در وصول به حق است و حق امری دوست داشتنی است. غرق شدن در محبت و عشق الهی گونه ای از ژرف اندیشی و تعمق در روح جاویدان الهی محسوب می شود، و خداوند معشوق جاودانه انسان است که مشتاق فنای در آن است و در نهایت اندیشه عشق الهی به وحدت وجود و فنای فی الله منجر می گردد. (طیب، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶). ستون اساسی تصوف و اسلام صوفیانه از نظر نگارنده معراج روحی است که از معراج نبوی الگو برداری شده است که اول و آخر و خلاصه تصوف قلمداد شده است (طیب، ۱۳۹۲: ۵۸). ذوق قلبی، تجربه روحی سالک است و سالک با آن زنده است که در نتیجه تلاش و مجاهده با نفس است که محصول آن وصول به تجربه، مکاشفه و اسرار و دریافت فیوض و ویژهای است که هرکس را یارای آن نیست. در این مبحث نشان داده شده کهچنین تجربه خاصی که راه وصول به معرفت خداوند است فقط با کشف و شهود و ذوق قلبی صورت می پذیرد نه با عقل و حجت و برهان (طیب، ۱۳۹۲: ۷۹).

فصل سوم تحت عنوان « جلوه های اسلام صوفی نهادین و مسئولیت ها »: ساختار این فصل نیز در سه مبحث عمده پردازش شده است. ۱- تاریخچه و شاخه ها. ۲- نهاد تصوف، ساختارها و روابط. ۳- مسئولیت ها. این فصل در واقع ماحصل عینی و نمودی اندیشه اسلام صوفیانه است که به شکل ساختارها، نهادها، فرق و نحله ها، مکاتب و جریانهای صوفیانه نمودار گردیده است. مولف در این فصل تلاش کرده تا جلوه های عینی اسلام صوفی را در نواحی مختلف بررسی نماید. در مبحث نخست سیر و تاریخچه نهادها و فرق صوفیانه را بررسی کرده است و ظهور مکاتب مختلف در نواحی و قلمروهای اسلامی رانظیر: هند، عراق، آسیای میانه، آندلس و مغرب و قفقاز، مصر و شام را بشکلی بسیار مختصر موردبحث قرار داده است. در مبحث دوم سیر نهادین شدن تصوف، شکل گیری سلسله مراتب صوفیانه و اندیشه ها بر آمده از آن و مراکز مهم فعالیت صوفی و روابط مرید و مراد، قوانین و مقررات و آموزش های صوفیانه و مباحث و اصطلاحات نهادین تربیت صوفیانه چون شیخ، قطب، خرقة، زاویه، رباط، راز، حال، جذب، و سایر ویژگی های نهادین مورد تفحص واقع شده است. در مبحث سوم مسئولیت های صوفی و نهاد های صوفیانه بررسی شده و نقش و کارکردهای دینی و معنوی، نقش اجتماعی تصوف در میان

جوامع مختلف شهری و روستایی و صحرا نشین ، و نقش سیاسی تصوف در جریان تحولات سیاسی جهان اسلام و در نهایت نقش و مسئولیت اقتصادی تصوف روشن گردیده است. فرجام سخن مولف مرور نتایج بدست آمده در فصول سه گانه فوق است و که در آن نشان داده که اسلام صوفی درعین وحدتی که دارد از کثرتی سرشار نهفته است و با همه تنوعی که دارد بر بنیان عظیم و استوار اسلام ، اعتقاد توحیدی و تعالیم قرآنی و بر مبنای پیروی از سنت نبوی استوار بوده است .

### ۳. نکات اساسی در ضعف شکلی

الف- ساختار پژوهش بشکل اجمالی تنظیم شده ، بسط ساختار پژوهشی با توجه به گستره تحقیق می توانست تناسب مطلوب تری در این زمینه ایجاد نماید .  
ب- فهرست مطالب در مواردی با متن تحقیق مطابقت ندارد، به لحاظ تنظیم و ترتیب اشتباهاتی رخ داده چنانکه در فصل دوم ، سومین مبحث مورد بررسی مطابق فهرست ، ذوق قلبی است؛ در حالیکه در متن کتاب این مبحث به اشتباه ذیل عنوان پنجم مورد توجه قرار گرفته .

ج- استخراج و تهیه فهرست مطالب بصورت تفصیلی و مطابق با متن از موازین شکلی مطلوب برای هر اثر است. لذا بهتر بود حد اقل در ترجمه و چاپ اثر فهرست تفصیلی عناوین و زیر عنوانهای متن کتاب ، در فهرست مطالب تنظیم می گردید. چنانکه در فصل نخست در ذیل عنوان اصلی ویژگی ها و نمودها : جلوه ی زهد ، جلوه تبعدی ، جلوه اخلاقی و همچنین در فصل سوم در ذیل عنوان تاریخچه فرق صوفیه، فهرست مکاتب صوفیه در نواحی مختلف جهان اسلام و در مبحث آخر فهرست مسئولیت ها و نقش های سیاسی ، دینی و اقتصادی تصوف در فهرست تفصیلی مطالب ذکر نشده است ،

د - عدم رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی نیز از نقاط ضعف و اشکالات برجسته اثر است که در سراسر کتاب وجود دارد.

و- اشکالات چاپی فراوان در اثر دیده می شود . با توجه به وجود اشکالات فراوان چاپی ، ویرایشی و تایپی این اشکالات بصورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

#### ۴. اشکالات حروف چینی، تایپ و چاپ متن کتاب

##### ۴-۱. حروف چینی نامناسب و رعایت نکردن فواصل حروف

معضل مهمی که در متن کتاب وجود دارد و خوانش آن را با مشکل مواجه نموده حروف چینی نامناسب و عدم رعایت تمایز کلمات از یکدیگر و بی رعایتی در اعمال فواصل لغات و واژگان و حروف است که در سراسر متن در طول مطالعه کتاب خواننده را با مشکل مواجه می‌سازد و موارد پرشماری از این اشکالات در متن وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

نمونه‌هایی از حروف چینی نامناسب در متن کتاب و رعایت نکردن فواصل حروف نگاری

ردیف	حروف چینی غلط	حروف چینی صحیح	صفحه	سطر	ملاحظات
۱	اودر	او در	۴۲	۲۱	
۲	و رای عقل	ورای عقل	۷۴	۱۱	
۳	و رع	ورع	۶۱	۱۹	
۴	و رود اندوه	ورود اندوه	۲۶	۷	
۵	ازهمین رو	ازهمین رو	۲۶	۸	
۶	و همت	و همت	۲۰	۵	
۷	و نسینگ	و نسینگ	۲۱	۲	پاورقی
۸	و ارد	وارد	۱۱	۲۲	
۹	مبالغه‌آمیز رو آورند	مبالغه آمیز رو آورند	۲۵	۳	
۱۰	چراکه	چرا که	۲۷	۸	
۱۱	روتافتن	رو تافتن	۲۷	۸	

##### ۳-۲. اغلاط تایپی و چاپی

دقت در نمونه خوانی اثر می‌تواند به کیفیت و مطلوبیت مطالعه آن و ایجاد جذابیت برای خوانندگان موثر باشد. وجود اغلاط تایپی و چاپی از نقاط ضعف شکلی این اثر بشمار می‌رود و در موارد فراوانی رخ داده که امید است در چاپ‌های بعدی و موارد مشابه از سوی انتشارات و نمونه خوان مورد توجه قرارگیرد تا اشکالات شکلی اینگونه آثار کمتر شود.

نمونه‌هایی از اغلاط تایپی و چاپی متن کتاب

ردیف	واژه غلط	صورت درست واژه	صفحه	سطر
۱	ان	آن	۱۲	۳
۲	نیاشد	نباشد	۱۲	۱۹
۳	اغاز	آغاز	۱۲	۲۴
۴	رکن رکن	رکن رکین	۲۹	۲
۵	چراکه	چرا که	۲۷	۸
۶	بارقه‌ای	بارقه‌ای	۶۶	پاورقی
۷	فرقه‌ای	فرقه‌ای	۶۶	پاورقی
۸	اشیا	اشیاء	۷۵	۱۶
۹	سخن	سخن	۱۱۳	۹
۱۰	قاعده م ند	قاعده‌مند	۱۲۵	۹
۱۱	روز	روزه	۱۲۵	۱۴
۱۲	اکنده	آکنده	۱۲۵	۱۳
۱۳	این حتیل	ابن حنبل	۲۱	پاورقی
۱۴	این عربی	ابن عربی	۳۲	۴
۱۵	سومال	سومالی	۱۴۲	۱۷

### ۳-۳. اشکال حروف چینی و خوانش حروف (ه یا به)، (ه) و (ه)

از اشکالات عمده شکلی کتاب در مبحث حروف چینی و ویراستاری عدم تمایز و یا اشتباه در تفکیک میان سه شکل همسان حروف (ه یا ه)، (ه یا ه)، و (ه یا ه) در نگارش و تایپ کلمات بوده است، بطوری که صورت تایپی کلماتی که به این حروف ختم می‌شد در خوانش، خوانندگان را با اشکالات مختلفی روبرو می‌سازد. این اشکال در سراسر کتاب، بویژه در قسمت پاورقی‌ها و توضیحات مولف و مترجم به وفور دیده می‌شود که پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی این اشکال مهم شکلی برطرف شود. برای مثال نمونه‌های اندکی از عدم تمایز میان اشکال سه گانه حروف مذکور که به کرات مخصوصاً در پانوشته‌ها دیده می‌شود، در جدول زیر آمده است.

اشکالات حروف چینی، خوانش و قلم حروف (ة يا بة)، (ة) و (ه)

ردیف	سطر	صفحه	غلط	صحیح
۱	پاورقی	۱۴	لغۀ	لغۀ
۲	پاورقی	۱۴	جدیدۀ	جدیدہ
۳	پاورقی	۱۱۰	جامعہ	جامعۀ
۴	پاورقی	۱۳	المنفصلۀ	المنفصله
۵	پاورقی‌های متعدد	صفحات متعدد	الفلسفۀ	الفلسفه
۶	پاورقی	۱۴	اعیان‌الثابتۀ	اعیان الثابتہ
۷	پاورقی	۸۸	الطامۀ الكبرى	الطامۀ الكبرى
۸	پاورقی	۱۴	الکلمۀ	الکلمۀ
۹	پاورقی	۱۴	الحکمۀ	الحکمۀ
۱۰	پاورقی	۱۴ و ۳۲	الحیاء	الحیاء
۱۱	۷	۱۳۳	خليفة الخلفاء	خليفة الخلفاء
۱۲		۵۹	میوه این	میوه این
۱۳	پاورقی	۴۲	الفتوۀ	الفتوۀ
۱۴	پاورقی	۴۴ و ۶۷	وحدة الوجود	وحدة الوجود
۱۵	پاورقی	۲۷ و ۲۳ و ۳۱	الثورة	الثورة
۱۶	پاورقی	۲۷ و ۲۳	الروحیة	الروحیه
۱۷	پاورقی‌های متعدد	صفحات متعدد	جامعہ	جامعۀ
۱۸	پاورقی‌های متعدد	صفحات متعدد	الصوفیة	الصوفیه

#### ۴. بررسی و نقد محتوایی و روش‌شناسی اثر

##### ۴-۱. نقد نگره روش‌شناسانه و محتوای علمی اثر

کتاب اسلام متصوفان «اسلام المتصوفه» در نگاه روش‌شناسانه آن از یک متن و نگره خاص برخاسته است و آن مجموعه تحقیقاتی است که تحت نظارت دکتر عبدالمجید شرفی و در برنامه‌ی پژوهش اتحادیه خردورزان عرب تنظیم شده است. این مجموعه با عنایت به سایر آثار که با این رویکرد روش‌شناسی و پژوهشی تدوین یافته حکایت



از اتخاذ یک نگره هر منوتیکال به حوزه فهم اسلامی و برداشت‌ها و نگرش‌های جریان‌های سیاسی و فکری در دامن معنوی و دینی اسلام است. بر اساس این رویکرد، متن یگانه و یکتای دین با برداشت‌ها و فهم‌های مختلفی در حوزه‌های عقلانی و فکری، فرهنگی و سیاسی در اسلام هر یک قرائت‌های ویژه‌ای از اسلام را دریافت داشته‌اند و فهمی از اسلام را ارائه داده‌اند، لذا همانطور که در مقدمه ترجمه مذکور بیان نموده‌اند «اسلام الفلاسفه»، «اسلام المتکلمین»، «اسلام الساسه»، «اسلام العربی» و «اسلام المجیدین» هر یک نمایانگر تصور و برداشت و فهمی از اسلام یکتاست، که حاصل نگرش‌های فلسفی، کلامی، سیاسی، عربی، تجدید نظر طلبانه در حیات دینی و تمدنی اسلام است (طیب، ۱۳۹۲: مقدمه مترجم).

کتاب «اسلام المتصوفه» بر اساس چنین نگره و مبانی روش‌شناسی نگاشته شده است، بر این مبنا تصوف حاصل یک فهم و برداشت از متن اصیل اسلام قلمداد شده است، پدیداری چنین فهمی و دریافت چنین شناخت و معرفتی از اسلام در روند تحولات تاریخی صورت گرفته است، روندی که نتیجه‌ی نوع نگرش زاهدانه از صورت اسلام نخستین و سیره‌ی و زیست ساده و زاهدانه پیامبر و برخی از صحابی اسلام از یک طرف و انحراف از معیارهای نخستین حیات دینی از سوی جامعه‌ی اسلامی و برخی دیگر از صحابه از طرفی دیگر بوده است، لذا از نظر نگارنده فهم صوفیانه واکنشی به این بی‌قیدهای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بوده است، بنا بر این فهم صوفیانه از اسلام حاصل علل و عوامل عارضی بر رخساره اسلام اصیل و حاصل تکاپو و اهتمام جماعتی از مسلمانان است که با اتخاذ نوعی زیست زاهدانه از درون آموزه‌های اسلام راستین، قرآن و مفاهیم آیات الهی آن بوده است. این مسأله در متن مناسبات اجتماعی - تاریخی مسلمانان و در فهم و گونه‌گونی حیات و نابسامانی‌های ناشی از عدم مراعات حیات زاهدانه و معنوی اسلام نهفته بوده است و همه این امر ناشی از آلودگی، ناپرهیزگاری، ریاکاری، ثروت‌اندوزی و بی‌رعایتی کار جامعه‌ی اسلامی بوده، لذا گرایش به زهد در چنین فرآیندی سر بر آورده است و طبقه‌ای از اهل بکاء، خاشعین و خدا ترس را به وجود آورد که در نهایت به ظهور نوعی فهم و گونه‌ای از روش در باب تفسیر دین و شناخت خداوند و تفسیر مقاصد حیات انسان مسلمان انجامیده است.

این روش‌شناسی الهی اندک اندک با فهم صوفیانه و عرفانی از اسلام وحتى در نهایت با فهم فلسفی و روش‌های فلسفی درهم آمیخت و در شکل گروه‌ها، دسته‌های

متصوفه به ظهور مکاتب مختلف صوفیانه و نظام سلسله مراتبی و مسلکی تصوف انجامید، و در نتیجه مکاتب و روش های صوفیانه در اشکال نظام یافته تصوف و شیوه-های صوفیانه پدیدار گشت و در نهایت به تکامل نوعی شناخت عرفانی- اشراقی و باطنی در قوالب مختلف منجر گردید و گونه‌های متعددی پدید آورد و در عصری که به دوره‌ی اوج فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن های سوم، چهارم و پنجم شناخته می شود به اوج تکامل متعالی خود رسید و سپس حیات خویش را در قالب کلام، ادبیات و شعر جست و جو کرد و با رموز، اسرار و سمبل های نمادین آمیخته گردید و اشکالی منظم از فهم روش‌مندانه را از اسلام ارائه داد که به عنوان اسلام صوفی شناخته شده است.

و فهمی خاص از دین هرچند نگارنده‌ی کتاب اسلام متصوفه، تصوف را در واقع شاخه‌ای از اسلام و برداشت اسلام پنداشته است و با اتخاذ یک رویکرد روش‌شناسی هرمنوتیکال آن را قرائتی از اسلام و صورتی از دین و آموزه‌های اساسی دین اسلام بر اساس تأسی به سیره و سنت پیامبر قلمداد نموده است، اما اولاً چنین برداشتی از اسلام در واقع یکی انگاری اسلام ذاتی با اسلام تاریخی صوفیه است و اتخاذ چنین برداشتی از تصوف و اسلام به نحوی فرو کاستن اسلام و تقلیل آن در قالب یک برداشت صوفیانه محسوب می‌شود. ثانیاً اینکه بسیاری از عناصر و مؤلفه های مهم اندیشه های صوفیانه مسبوق به سابقه و دیرینه ی فکری در تمدنها و فرهنگ های کهن بودند در موارد زیادی عناصر و مؤلفه های موجود در فرهنگ زهدی و صوفیانه مدنیت های پیشین که خارج از اسلام بودند به انحای مختلف در نظام‌های صوفیانه در تمدن اسلامی اثر گذاری داشته است. این مسأله و چنین تلقی مطلق از وابستگی تصوف به اسلام اصیلشان می‌دهد که نگارنده با اتخاذ چنین روش و فهمی، از پیوستگی و ارتباط مکاتب عرفانی، صوفیانه و شناخت‌های پیش‌اسلامی که نقش مهمی در باز تولد عناصر فکری مکاتب صوفیانه در تمدن اسلامی داشته‌اند تا حدود زیادی غافل مانده است و سرچشمه های فکری و فرهنگی تصوف را صرفاً در متن اسلام اصیل جستجو نموده است و ساماندهی فصل نخست از اثر در باب پیدایش اسلام صوفی در واقع پاسخی به این پیش فرض بوده است؛ لذا نویسنده بر اساس چنین برداشت روش‌شناسانه‌ای و برای اثبات این نکته اساسی مورد نظر خویش که تصوف اسلامی برخاسته از متن اسلام و در واقع قرائتی از اسلام است باعث شده که در موارد بسیاری عناصر تشکیل دهنده و مقوم مکاتب صوفیانه را که از مکاتب عرفانی و صوفیانه

تاریخی پیش از اسلام اخذ و افتباس شده است نادیده انگاشته شود. و تاکید بر تقید به چنین برداشتی باعث شده که سابقه فکری و پیشینه تصوف و خاستگاههای متعدد اندیشه‌های صوفیانه پیشا اسلامی را بکلی نادیده بگیرد و هیچ تلاشی برای بررسی تاریخی نفوذ و ظهور عناصر پیشینی چنین اندیشه‌هایی در متن جامعه اسلامی انجام ندهد، در حالی که تعارضات موجود و گونه‌گونی مفاهیم مختلف در مکاتب صوفیانه در اشکالی همچون: نفی دنیا و گریز از آن، رد ضرورت‌های اجتماعی مسئولیت‌پذیرانه، ترویج ریاضت‌های جسمی و روحی بویژه در عنصر و مکاتب مشخصی همچون حلولیان، گنوسی مسلکان، اهل تناسخ، شمنیه، فائیلین به غلو و... تا حدود زیادی با مبانی زهد اسلامی در تعارض اند؛ از سوی دیگر، بر این اساس نگارنده تصورات و تفکرات صوفیانه‌ای که به نوعی رهبانیت، بی‌مسئولیتی و دنیا‌گریزی را ترویج می‌نموده است به نحوی مورد غفلت قرار داده است و تفکیکی میان آنچه زیست‌زاهدانه و مسئولیت‌پذیر صوفیه بوده با آنچه که زیست‌عافیت‌طلبانه و مسئولیت‌گریز در اندیشه‌ی منفی‌گرای صوفیانه بوده است تفکیکی قائل نشده است.

بدون تردید تصوف و فهم صوفیانه از اسلام وجود داشته است و اسلام صوفی یک برداشت از اسلام بوده است اما همه‌ی صورت‌ها و اشکال فهم صوفیانه، فهم‌های برآمده از اسلام نبوده‌اند چرا که نگره صوفیانه دنیا‌گریز منفی‌باف که حیات را سراسر تحریم می‌نموده و عزلت‌گرایی مطلق و کناره‌گیری از دنیا را روش و سلوک خویش قرار می‌داده است، در بسیاری از موارد با آموزه‌های اسلامی که پیوستگی میان دین و دنیا را ترویج می‌نموده‌اند مابین بوده است. این تباین نه یک فهم و برداشت از متن اسلام بلکه ریشه در مکاتب مختلف پیشا اسلامی، عرفان‌ها و نگره‌های صوفیانه‌ای و زاهدانه‌ی دیگری داشته که در گستره‌ی وسیعی از قلمروهای مفتوحه اسلامی از حدود یونان تا ایران، چین و هند گسترش یافته بود. نگاه‌هایی که از یک سو به گنوسیسم یونانی و مصری منتهی می‌شد و از سوی دیگر با زهد هندی و بودایی در آمیخته بود (هالم، ۲۰۱۰، ۵-۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ۳۸-۳۱؛ حسنی رازی، ۱۳۱۳، ۱۳۴-۱۶۷؛ همایی، ۱۳۷۴، ۶۷-۶۶؛ الشیبی، ۱۳۸۰، ۲۴، ۲۲۲-۲۱۸) چنین نگره‌های کهنی در شکل‌گیری و رشد تصوف در عهد اسلامی آثاری بر جای نهاده است بویژه در شکل‌گیری آثار زیانبار تصوف منفی در رشد بی‌تفاوتی، عزلت‌گزینی، دنیا‌گریزی و توقف فهم عقلانی و خردگریزی و توقف روند فهم فلسفه طبیعی و جهان‌شناسی

بوژه از قرن پنجم و ششم تأثیرات مخربی بر فرهنگ و تمدن اسلامی جای گذاشته است.

نکته دیگر اینکه نگارنده اسلام صوفیانه را واکنشی در قبال ناشکیبایی‌ها و بی‌قیدهای جامعه و تحولات تنش‌زای جامعه قلمداد نمود است و آن را راهبردی شناختی از سوی اهل زهد، خشوع و تقوی و پرهیزگاری برای تحقق اسلام باطنی و حقیقی و به منظور ایجاد آرامش در جامعه ناآرام قلمداد نموده است (طیب، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۲) در حالی که از رویکرد دیگر تصوف و صوفیه در عرصه‌ی حیات اجتماعی و وجوه مخرب بخشی از این رویکرد که به بی‌مسئولیتی، سکوت، جمع‌گریزی، فردگرایی درونی و ظاهری انجامید و در نهایت بی‌تفاوتی در قبال اوضاع اجتماعی، سیاسی جامعه را تشدید نموده، و راه ستم‌کاری و ناپرهیزگاری را در جامعه هموارتر نموده است غفلت نموده و این نمی‌توانسته با مضمون اسلام راستین هم‌آوا باشد.

نکته‌ی دیگری که در روش و ادراک نویسنده در فهم و تبیین موضوع تصوف قابل نقد است. این نکته است که نگارنده اسلام صوفیانه تصوف را بدون رویکرد تاریخی و تبارشناسی فکری و عمدتاً با این رویکرد که تصوف برخاسته از متن تفکر اسلامی است نگریسته، لذا سابقه و سرچشمه‌ی فکری و اندیشه صوفیانه‌ی بجز تعالیم پیامبر اسلام، زهد و ساده‌زیستی او برای ظهور تصوف در تمدن اسلامی متصور نیست. در حالی که اندیشه‌ها، افکار، عناصر، کلام و سلوک صوفیانه و طریقت‌های عرفانی و صوفیانه در موارد متعددی متأثر از نگرش‌های غیر اسلامی بوده و گاه این را جذب، تحلیل نموده و صورت‌های اسلامی بدان داده است چنانکه عوالم نور در گرایش‌های عرفانی و صوفیانه اگر چه با اسلام و اندیشه‌های اسلامی در مواردی انطباق دارد، اما اندیشه‌ی انسان نورانی در آراء غنوصیه حران و آراء و اندیشه‌های فلسفی و صوفیانه ایرانی دارای ریشه‌های کهنی است. (بنگرید به: کربن، ۱۳۷۹). همچنین وجود عناصری از اندیشه‌های طبیعت‌گرایانه و پرهیز از مصنوعات دنیایی، دارای پیش‌زمینه‌هایی از تفکرات راه‌شناسی و مسلک‌های زیستی و عرفانی هند و چین است که در اندیشه‌های برهمنیسم و تائوئیسم به اوج خود رسید است. (مجتهدی، ۱۳۸۸، ۱۸-۱۷). عناصری از تفکرات غنوصیه یا مفهوم گنوسی شناخت نیز دارای سرچشمه‌هایی هرمسی، یونانی، حرانی و مصری است که از طریق آموزه‌های عرفانی و صوفیانه با تصوف اسلامی پیوند یافته است (هالم، ۲۰۱۰: ۵-۷؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ۷۷-۶۰)

بنا بر این عدم تفکیک میان تصوف اسلامی ( یا برداشت صوفیانه از اسلام ) با سایر برداشت‌های دنیا‌گریزانه و یکی انگاشتن همه‌ی مضامین تصوف در یک قالب بنام اسلام صوفیانه نمی‌تواند با واقعیت‌های حیات تاریخی و فکری صوفیه در اسلام به طور کلی سازگار باشد. چنانکه تصوف در ابعاد مختلفی برخاسته از اندیشه‌های کهنی بود وجود همسانی‌هایی میان آنچه که در تمدن اسلامی و در تصوف در دوره اسلام بوجود آمد با موارد مشابه آن در تمدنهای کهن وجود داشته حکایت از یک آمیختگی و امتزاج تفکر زهدی اسلامی با مبانی اندیشه‌ای صوفیانه و عرفانی پیشا اسلامی در تمدنهای کهن بوده است چنانکه کاربرد و وجود مفاهیمی همچون تناسخ ارواح ، سمساره و حلول و... نفوذ عنصر عرفانی و صوفیانه‌ی هندو بودایی را نشان می‌دهد ( زرین کوب ، ۱۳۸۱ الف: ۱۷-۲۱ ؛ یثربی ، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۵ ، نفیسی ، ۱۳۴۳: ۶۰-۵۶ ؛ زرین کوب ، ۱۳۷۹ ب: ۳۰ ؛ غنی ، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۴۵ ) حضور عناصر تفکرات عرفانی و صوفیانه و زهدی ایران پیش از اسلام در اشکال مذاهب و عرفان زردشتی ؛ مانوی و همسانی و شباهت و تاثیرگذاری مفاهیمی نظیر فهم و اشراق درونی ایرانی ، اشراقات نوری و جایگاه نور و عناصر ایرانی تفکر نوری با اسامی خاص ایزدان زردشتی حتی در تفکر فیلسوف شهیر و عارف نامداری چون سهروردی و عناصر عرفان مانی‌گرایی ( صفا ، ۱۵: ۲۳۵۴-۱۶ ؛ نفیسی ، ۱۳۴۳: ۵۶-۴۲ ؛ برتلس ، ۱۳۷۶: ۳ ) و همچنین حضور نیرومند و تاثیر گذار اسرائیلیات ، عرفان یهودی و مسیحی در قلمروهای مفتوحه مسلمانان و نفوذ عناصر عرفان مسیحیت و آباء مسیح و تاثیر مسیحیت و شبهت میان عناصر عرفانی آن با عناصری از عرفان تمدن اسلامی ( غنی ، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۶ و ۱۴۵-۱۴۱ ؛ یثربی ، ۱۳۶۷: ۵۹-۵۸ ) حضور عناصر عرفانی نو افلاطونی ، مرقیونی ، صابی ، هرمسی ، رواقی ، یونانی ، اورفیسیم ، فیلونی ، دیصانی و... حکایت از تاثیر گذاری عمیق و تاسیس مکاتب عرفانی و صوفیانه در آمیختگی با زهد اسلامی در میان صوفیه و عرفای دوره فرهنگ و تمدن اسلامی است و تاثیر پذیری از مفاهیم صوفیانه پیشا اسلامی را نشان می‌دهد ( نفیسی ، ۱۳۴۳: ۷۷-۶۰ ؛ زرین کوب ، ۱۳۸۱ الف: ۲۱-۲۰ ).

## ۵. نقد گستره جغرافیایی و جامعه‌شناختی اثر

نکته‌ی دیگر اینکه غفلت مؤلف از گستردگی و تنوع جغرافیایی تصوف و اتکای بیش از اندازه به تصوف شمال آفریقا، مغرب تونس و مصر از نکات ضعف محتوایی این اثر

است. نکته‌ای که باعث شده مؤلف عمدتاً در مباحث مختلف به ویژه در ذکر مصادیق و مضامین اندیشه‌های تصوف و کارکردهای نهادی- تربیتی و طریقتی صوفیانه و بیان مسئولیت‌های اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی بیش از پیش به نمونه‌های طریقتی تصوف و جریان‌ها و فرق و مکاتب صوفیانه در شمال آفریقا، مصر و مغرب تأکید کند و بیش از هر جای دیگر در قلمروهای گسترده که مرکز و سرچشمه افکار و اندیشه- های صوفیانه بوده است نظیر خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، بغداد، جبال، عراق، آسیای صغیر و سایر نواحی غفلت کند، به طوری که وجه غالب استنادات مؤلف در فصل‌های دوم، سوم که بر نهادهای مؤثر صوفیانه و پیوندهای اجتماعی آن اشاره نموده به جریان‌های صوفیانه شمال آفریقا و مغرب اسلامی استناد نموده است. در حالی که در ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و سایر نواحی ایران، شهرهای عراق و بغداد و شامات بزرگترین مکاتب صوفیه سر برآورده اند و بیش از مغرب اسلامی در پیوند با اصناف و جریان‌های اجتماعی نظیر عیاران، فتیان بوده اند و صورت‌های نهادی- اجتماعی عمیق- تری نسبت به سایر نواحی جهان اسلام تولید نموده‌اند و کارکردهای عمیق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان به خاطر وجود زمینه‌های فکری و فرهنگی و پیشینه‌ی غنی اندیشه و مدنیت ژرف و پایدار بسیار فراتر از تأثیرگذاری تصوف در میان بربرهای و جوامع غیرمدنی شمال آفریقا و مغرب بوده است.

نکته‌ی اساسی دیگر در بعد محتوایی اثر قابل نقد است این مسأله است که مؤلف از وجوه و ابعاد جامعه شناختی تصوف و تمایز تصوف شمال آفریقا و رباط نشینان مغرب که در واقع نوعی تصوف در پیوند با جوامع قبیله ای صحرا نشین و بربرهای شمال آفریقا بوده با تصوف شهری- دهقانی در خراسان و ایران، عراق و شامات و... غفلت نموده. وجوه جامعه شناختی اندیشه‌ی صوفی و تصوف اسلامی با زمینه‌های اجتماعی متفاوت در نواحی مختلف تفاوت داشته است. در نواحی کوهستانی، در نواحی بیابانی و در نواحی شهری که لایحه‌های عمیق فرهنگ مدنی و اشکال و صورت‌های تمدنی- زیستی آنان متفاوت بوده است تصوف چهره‌های مختلف داشته است. توجه به این تفاوت‌ها قطعاً می‌توانسته به نتایج جالبی منجر شود چرا که قطعاً نحوه‌ی رفتار و سلوک صوفیه و پیروان آنها با توجه به زمینه‌های جغرافیایی و زیستی مختلف و فرهنگ‌های اجتماعی متفاوت می‌توانسته در رفتار و اندیشه و سلوک طریقتی، صوفیانه اثر متفاوتی بر جای بگذارد. مثلاً نقش شیوخ صوفیه، زوایه نشینان صحاری و رباط نشینان شمال آفریقا و نحله‌های صوفیانه‌ای که در جمع صحرائشینان و

بیابانگردان بربر و مغرب اسلامی شکل گرفته است با مکاتب و نحله‌های صوفیانه خراسان، عراق، آسیای صغیر و جبال که عمدتاً در نواحی پررونق روستایی و مناطق سرسبز و کانون‌های تمدنی و اجتماعات شهری با نهادها و کارکردهای سیاسی مدنی عمیق‌تر شکل گرفته‌اند متفاوت بوده است. قطعاً توجه به این تمایزات نگاه متفاوتی و نتایج متمایزی را تولید می‌کرده که در این اثر تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شده است.

استنادات علمی و ارجاعات تحقیق نویسنده به خاطر همین غفلت فوق‌الذکر به فرق صوفیه، مغرب و شمال آفریقا و آندلس است. تکرار و تکرر استنادات به فرق تیجانیه، خلوتیه، شاذلیه، جزولیه، سنوسیه، مریدیه از این امر حکایت می‌کند (بنگرید به طیب، ارجاعات و مسندات فصل آخر). این فرق و نحله‌ها بیش از هر جای دیگری در شرق و شمال آفریقا نفوذ داشته‌اند، چنانکه استعداد فرق صوفیانه در حکومت و افزایش قدرت دینی و معنوی شیوخ صوفیانه در شمال آفریقا قابل تأمل است. برای نمونه کارکرد سیاسی و نیرومند فرقه سنوسیه برای نفوذ در قبایل آفریقا و ایجاد ساختار متحد و منسجم و تأسیس قدرت و تأثیرگذاری در حوزه سیاسی در مصر، تونس مغرب و الجزایر و نیز در شرق آفریقا در کشورهای کنیا، تانزانیا، اوگاندا نفوذ نیرومند طریقت‌های قادریه، اویسیه، چشتیه، شاذلیه، عیدروسیه، عسکریه، احمدیه، ادریسیه و علویه نمونه‌های بارزی است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۴۴؛ طیب، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۷)

### ۶. ضعف تحلیل عقلی - انتقادی و هم‌دلی نویسنده با نگاه صوفیانه

تفاوت میان شناخت شهودی و عرفانی و صوفیانه با شناخت عقلی در فهم و ادراک نظام خلقت، دنیا و هستی یکی از آسیب‌های طبیعی - عقلی اندیشه‌های صوفیانه بوده است. به هر حال اسلام صوفیانه راه عقل در شناخت هستی و وابستگی‌های طبیعی به آن را سد می‌نماید، دانش‌های حسی و عقلانی را بر نمی‌تابد و به انحطاط تفکر طبیعی و حس می‌انجامد و در تمدن اسلامی نیز یکی از عوامل مخرب و تأثیرگذار در افول اندیشه‌های فلسفی و برهانی چالش میان عقل و دل یا جدال شناخت عرفانی و صوفیانه با شناخت برهانی - عقلی بوده است. روش و اندیشه صوفیانه، فلسفه و عقل را به چالش کشیده و راه شناخت معرفت‌های عقلانی و تکاپو برای تأمین نیازهای حیات مادی و رفاه و زندگی طبیعی را بر نمی‌تابفته و لذا از عوامل تأثیرگذار بر انحطاط و

عقب‌گرد حیات بشری محسوب می‌شود. دست آوردهای حسی، عقلانی، طبیعی و مادی موانعی هستند که بر سر راه فهم و شناخت عوالم معنوی و از نظر صوفی دیوارهای سنگینی ایجاد می‌کند و مرید را از پیوند به مراد و معنای عالم درونی و عوالم والا باز می‌دارد، کتاب، مدرسه، دانش عقلی مانع و ردایی برای ادراکات شهودی، عرفانی و صوفیانه است. بر این اساس دست آوردهای صوفی و طریقت‌های صوفیانه بطور صبیعی عامل گسستن از حس، طبیعت و علوم عقل است و آن مدرکی است که پای عقل و اندیشه در آن لنگ است. این گونه موانع و آسیب‌ها، و سایر انحرافات و برداشتهای غلط از زهد و ساده زیستی البته فراوان بوده است و نمونه‌هایی از آن در فرهنگ و سنت‌های صوفیانه در تمدن اسلامی چندان زیاد بوده که حتی در مجادلات فکری، کلامی، سیاسی و عقیدتی مخالفان و موافقان مورد مناقشه شدید بوده است. گاه حضور این عناصر انحرافی چنان برای زهد و عرفان اسلامی تهدید کننده و مخرب بوده که مجادلات عمیق و موضع‌گیری‌های فکری فراوانی را در پی داشته است چنانکه رازای در کتاب تبصره العوام خویش فصلی مفصل در رد اندیشه‌های صوفیه و برخی زلات، توهمات و افکار انحرافی صوفیه نگاشته است (حسنی رازی، ۱۳۱۳: ۱۶۷-۱۴۳).

نمونه‌ی جدال برانگیز دیگری از آن را در کتاب النقض مشاهده می‌کنیم که تقابل دو دیدگاه شیعی و سنی در باب تصوف و زهد را نمودار می‌سازد، صاحب کتاب النقض که ردیه‌ای بر اثری شیعه ستیزانه به نام بعض فضائل الروافض است نمونه بارزی از این مجادلات جدی علیه انحرافات صوفیانه است. در این اثر که از سوی رازی برای رد دیدگاه یک سنی ضد شیعی که اتهاماتی در حوزه‌های مختلف از جمله در باب تفکر ضد صوفیانه شیعه به شیعیان وارد ساخته؛ مؤلف شیعی کتاب النقض در پاسخ به نویسنده سنی که رافضی و ملحد را مورد انتقاد قرار داده است و یکی از وجوه مشترک عقیدتی آنان را بی‌توجهی به مقام زهد دانسته است و در کتاب خود علیه روافض آورده است «ملحد را در زهدان و امامان اعتقادی نباشد و رافضی را هم نباشد مگر در خماری، مفسدی، عوانی، مسخی ...» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۴۸ و ۴۵۳).

شیخ عبدالجلیل قزوینی در پاسخ به چنین اتهامی به تشیع به نقد برخی آسیب‌های زهد منفی و صوفیه زاهد منفی باف پرداخته و اندیشه‌های زهدی و عزلت‌گرا را که باعث ظهور انحرافات عقیدتی و اجتماعی قلمداد نموده که آثار آن در افکار مجبران و مشبهان ظهور کرده و این گونه افکار را این چنین مورد نقادی قرار داده «حقا که عقل بر چنین



سخنی می‌خندد که این بیچاره که این تصنیف ساخته است اختیار مذهبی کرده است که اگر در خدای دعوی کند، خدایی ظالم، کفرآفرین، فاسق دوست، زنا خواه را خدای داند که کفر و معاصی همه به ارادت و مشیت او باشد و پیغمبرش آن با کار مذهب راست باشد که فاسق و عاشق باشد، و امام هر چون که باشد داند و گر نداند، اگر شجاع باشد و گر نباشد، معصوم خود - نعوذ بالله - نص خود روا نباشد، اندی که اختیار بوهریه و بوعبیده باشد، فراتر آیی. زاهدانش و عارفانش هرکجا، لت انبانی باشد، سست ایمانی، بی پیمانی، بزنج مالی، غلام باره‌ای، از جان آواره‌ای، خامی، لقمه سلامی، گدایی، ساه پایی، خرکی، بی نوایی، ناروایی بر کوه سبلان و خرقان و سیجاس مأوی گرفته، از نماز و روزه بگریخته، پیش کنار کربی درسته، روی ناشسته، چون غولی در غاری پنهان شده؛ بر این رسم و قاعده زاهد مجبران و مشبهان به سلامش می‌روند و دست در وی می‌مالند و به ابلهان و جهال عوام و خربطان می‌نمایند که این سیرت شبلی و جنید و بایزید و نوری دارد، و خود ندانند که از ایشان به هزار فرسنگ دوری دارد.» ( رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۵۳-۴۵۵ ) و در نقد چنین شیوه سلوک زهدی با ذکر داستانی از امیر قایمازالحرامی آورده است .

« و معروف است که امیر غازی قایمازالحرامی را گفتند: بر کوه فلان زاهدی هست مبارک و اند ماهیان و چند سال است که انجا است. امیر بیامد خوکی بی نمازی را دید، سنگل‌ها از بن آویخته، چون خوک بیشه و غول بیابان. بفرمود تا از کوهش به زیر انداختند و گفتند: زاهد، چنین بر خلاف شریعت مصطفی باشد و مستحق لعنت خدای باشد. » ( رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۵۵ ) و آنگاه در او در باب چنین سلوک و شیوه‌ی زهدی در دفاع از زهد شیعی می‌گوید که: «به چنین زاهد شیعت - بحمدالله - ایمان و اعتقاد اگر ندارند، شاید.» ( رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۵۵ ). بعلاوه در فرهنگ و تمدن اسلامی به خاطر نفوذ چنین عناصری بود که ردیه‌های فراوانی براندیشه‌های صوفیه نگاشته شد و گاه این امر به صوفی ستیزی افراطی و صوفی کشی‌هایی نیز انجامید و نیز دیدگاه‌های افراطی را تولید نمود که سراسر میراث و فرهنگ عرفان و تصوف را مردود دانسته است

نکته دیگری که به لحاظ ضعف تحلیل علمی قابل نقد است بازدارندگی روحیه همگرایانه نویسنده با موضوع مورد پژوهش است چنانکه در جایی که ویژگی‌های اسلام صوفی و عوامل شکل دهنده‌ی آن مورد بحث قرار دهد و از معراج صوفی و برداشت صوفیانه از معراج ، به عنوان راه رسیدن به خداوند، یعنی شناخت اسلام

متصوفه که آغاز و انجام تصوف است یاد نموده است، اما از تاثیرات و انحرافات برداشتی ناشی از این امر در میان مکاتب صوفیه و توهمات برآمده از آن بررسی ننموده است، در حالی که ظهور برخی از انحرافات فکری در فهم اسلام و تصوف از انحراف فهمی ناشی از فهم وحدت وجود بوده است، چنانکه شیء انگاری خدا، تجسم جسم انگاری، انسان انگاری خداوند، همه چیز انگاری خدا و ادعاهای خداگونه که در میان فرق مذهبی و شبه عارفانه پدید آمد و به ظهور اندیشه‌های گنوسی و غلوآمیز در اسلام منجر گردید ناشی از کج فهمی‌ها و توهمات انحرافی از مساله وحدت وجود بوده است که در میان صوفیه پدیدار شده است. به هر حال این برداشت صوفیانه و انحرافی و گنوسی از اسلام در نتیجه‌ی تصوف و تصورات انحرافی آنها از وحدت وجود ظاهر شد و به شکل جریان‌های مختلف به عدم وحدت اجتماعی جوامع اسلامی منجر گردید، همه این موارد از آثار فهم انحرافی در میان بخش‌هایی از اسلام صوفیانه وحدت وجودگرا بود است. بی توجهی نگارنده به چنین تمایزاتی در فهم اندیشه‌های صوفیانه او را به نوعی مطلق اندیشی در ترسیم حدود معنای و مفاهیم مذکور سوق داده است. گاه این همسویی درونی و همدلی با صوفیه چنان است که نگارنده برخلاف مدعای آغازینش در مقدمه، خود را در مقام مدافع موضوع مورد پژوهش و نه محقق قرار می‌دهد، بر این منهج نویسنده تا حدود زیادی با همدلی با اندیشه‌های صوفیانه و جوه اساسی رویکرد انتقادی به آراء و اندیشه‌های اسلام صوفیانه را کنار نهاده است و گاه به عنوان یک مدافع به رد و انکار و مقابله با اندیشه‌های منتقد فهم صوفیانه پرداخته است (طیب ۱۳۹۲: ۶۸).

## ۷. نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد این جستار به بررسی انتقادی کتاب اسلام متصوفان محمد طیب پرداخته و از دو منظر درونی و بیرونی اشکالات شکلی و محتوایی اثر را مورد بحث و بررسی قرار داد. در بررسی انتقادی بیرونی اثر نکات اساسی ضعف شکلی در ساختار پژوهش، فهرست مطالب، اشکالات ویرایشی، اغلاط تایپی و چاپی و شکل و جلد کتاب مورد بحث قرار گرفته و در هر یک از این موارد کاستی‌های اثر نشان داده شده و پیشنهادات لازم نیز ارائه شده است همچنین بیان شده که اشکال حروف چینی نامناسب و عدم رعایت فواصل حروف معضل مهمی که در متن کتاب پدید آورده و خوانش آن را با مشکل مواجه نموده. با ارائه جداولی در باب عدم رعایت تمایز کلمات از یکدیگر و بی توجهی در اعمال

فواصل لغات و واژگان و حروف و همچنین در اشکال در حروف چینی و خوانش حروف (ه یا به)، (ه) و (ه) سراسر متن نشان داده شده که این گونه اشتباهات در طول مطالعه کتاب خواننده را با مشکل جدی مواجه می‌سازد و موارد پرشماری از این اشکالات در متن وجود دارد و در نهایت پیشنهاد گردید که این نوع اغلاط در چاپ‌های بعدی اصلاح گردد.

دست‌آورد دیگر این مقاله نقد مضمونی و نقد نگره روش‌شناسانه و رویکرد علمی و تحلیلی کتاب اسلام متصوفان بوده است و در چند مبحث عمده دسته‌بندی و ارائه شده است و نشان داده شده است که اسلام متصوفان «اسلام المتصوفه» در نگاه روش‌شناسانه آن از یک متن و نگره خاص برخاسته است و آن مجموعه تحقیقاتی است که تحت نظارت دکتر عبدالمجید شرفی و در برنامه‌ی پژوهش اتحادیه خردورزان عرب تنظیم شده است. این مجموعه با عنایت به سایر آثاری که با این رویکرد تدوین یافته حکایت از رویکرد پژوهشی و روش‌شناسانه و نگاه هر منوتیکال مولف در فهم اسلامی و اتخاذ برداشت‌ها و نگرش خاص و مورد نظر خویش از جریان‌های سیاسی و فکری در دامن معنوی و دینی اسلام است. بر اساس این رویکرد، متن یگانه و یکتای دین با برداشت‌ها و فهم‌های مختلفی در حوزه‌های عقلانی و فکری، فرهنگی و سیاسی در اسلام هر یک با قرائت‌های ویژه‌ای از اسلام را دریافت شده و فهمی متفاوت از اسلام را ارائه داده‌اند که صوفیه و متصوفان نیز یکی از این گونه برداشت‌ها و فهمی خاص از دین بوده است.

با وجود اینکه نگارنده‌ی اسلام متصوفه، تصوف را در واقع تصوف را شاخه و برداشتی از اسلام پنداشته است و با اتخاذ یک رویکرد روشی هرمنوتیکی آن را قرائتی از اسلام و صورتی از آموزه‌های اساسی دین اسلام به تاسی از سیره و سنت پیامبر قلمداد نموده است، اما در نقد این نگاه نشان داده شد اولاً چنین برداشتی از اسلام در واقع یکی انگاری اسلام ذاتی با اسلام تاریخی صوفیه است و اتخاذ چنین برداشتی از تصوف و اسلام به نحوی فرو کاستن اسلام و تقلیل آن در قالب یک برداشت صوفیانه محسوب می‌شود. در ثانی اینکه بسیاری از عناصر و مؤلفه‌های مهم اندیشه‌های صوفیانه دارای صورت و بنیاد‌های دیرینه‌ای بوده و به لحاظ فکری در تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن پیشینه‌ای دراز داشته‌اند. همچنین نشان داده شد که در موارد زیادی عناصر و مؤلفه‌های موجود در فرهنگ صوفیانه ریشه در فرهنگ‌ها و مدنیت‌های پیشین که خارج از اسلام بودند دارد که به انحاء مختلف در نظام‌های صوفیانه در

تمدن اسلامی اثر گذاری داشته است امری که مولف به طور جدی به آن توجه نکرده است. این مسأله و همچنین تلقی مطلق از زایش و وابستگی تصوف به اسلام اصیل نشان می‌دهد که نگارنده با اتخاذ روش شناسی مورد نظر از پیوستگی و ارتباط مکاتب عرفانی، صوفیانه و شناخت هایپیشااسلامی که نقش مهمی در باز تولد عناصر فکری مکاتب صوفیانه در تمدن اسلامی داشته‌اند تا حدود زیادی غافل مانده است و سرچشمه های فکری و فرهنگی تصوف را صرفاً در متن اسلام اصیل جستجو نموده است و آن را اسلام صوفی قلمداد نموده است؛ نویسنده بر اساس چنین برداشت رو ش شناسانه‌ای و برای اثبات نکته اساسی مورد نظر خویش که تصوف اسلامی قرائتی از اسلام است در موارد بسیاری عناصر تشکیل دهنده و مقوم مکاتب صوفیانه را که از مکاتب عرفانی و صوفیانه تاریخی پیش از اسلام اخذ و اقتباس شده است نادیده انگاشته شود. و تاکید بر تقید به چنین برداشتی باعث شده که سابقه فکری و پیشینه تصوف و خاستگاههای متعدد اندیشه های صوفیانه بکلی نادیده بگیرد و هیچ تلاشی برای بررسی تاریخی نفوذ و ظهور عناصر پیشینی چنین اندیشه هایی در متن جامعه اسلامی انجام ندهد، در حالی که تعارضات موجود و گونه گونی مفاهیم مختلف در مکاتب صوفیانه نظیر گریز از زندگی دنیوی، رد ضرورت های اجتماعی مسئولیت پذیرانه، ترویج ریاضت های جسمی و روحی بویژه در مکاتب و مسالک مشخصی همچون حلولیان، گنوسیان، اهل تناسخ، شمنیه، قائلین به غلو و... تا حدود زیادی با مبانی زهد اسلامی در تعارض اند؛ از سوی دیگر نگارنده میان آنچه زیست زاهدانه و مسئولیت پذیر صوفیه ی اسلامی بوده با آنچه که زیست عافیت طلبانه و مسئولیت گریز در اندیشه ی منفی گرای صوفیانه پیشین بوده است تفکیکی قائل نشده است. در تکمیل نقد نگاه تحلیلی نویسنده به ضعف تحلیل عقلی- انتقادی و همدلی نویسنده با نگاه صوفیانه نیز اشاره شده و نشان داده شده نکته دیگری که از لحاظ ضعف تحلیل علمی قابل نقد است مساله ی بازدارندگی انتقادی به خاطر اتخاذ نوعی روحیه همگرایانه و همدلانه ی نویسنده با موضوع مورد پژوهش است چنانکه در جایی که ویژگی های اسلام صوفی و عوامل شکل دهنده ی آن مورد بحث قرار دهد و از معراج صوفی و برداشت صوفیانه از معراج، به عنوان راه رسیدن به خداوند، یعنی شناخت اسلام متصوفه که آغاز و انجام تصوف است یاد نموده و هیچ گونه نقدی بر آن وارد نساخته است، در نتیجه از تاثیرات و انحرافات و برداشت های نادرست ناشی از این امر در میان مکاتب صوفیه اشاره ای ننموده و توهمات بر آمده از آن بررسی نکرده

است ، در حالی که ظهور برخی از انحرافات فکری در فهم اسلام و تصوف اسلامی در موارد بسیاری از انحراف فهمی ناشی از وحدت وجود رخ داده بر این اساس بروز افکاری نظیر شیء انگاری خدا، تجسم یا جسم انگاری ، انسان پنداری خدا و خدا پندار انسان ، همه چیز انگاری خدا و ادعای خداگونه که در میان فرق مذهبی و شبه عارفانه که به ظهور و نفوذ گنوسیسم و آراء غلوآمیز در اسلام و در میان صوفیان و عرفا مسلمان و جامعه اسلامی منجر گردید ناشی از همین کج فهمی ها و توهمات انحرافی از مساله وحدت وجود بوده است. همین گونه افکار در نهایت به شکل جریان‌های مختلف و در کنار سایر عوامل دیگر به عدم وحدت اجتماعی جوامع اسلامی نیز دامن زد ، همه این موارد به نحوب از آثار پدیدار شدن فهم انحرافی در میان بخش هایی از اسلام صوفیانه وحدت وجودگرا بود است .بی توجهی نگارنده به چنین تمایزاتی در فهم اندیشه های صوفیانه او را به نوعی مطلق اندیشی در ترسیم حدود معنای و مفاهیم مذکور سوق داده است این همسویی درونی و همدلی با صوفیه گاهی چنان است که نگارنده را دچار تناقضاتی نموده و برخلاف مدعای آغازینش در مقدمه به عنوان یک محقق بی طرف ، خود را در مقام مدافع موضوع مورد پژوهش و نه محقق و منتقد قرار می هد و تا حدود زیادی رویکرد انتقادی به آراء و اندیشه های اسلام صوفیانه را کنار نهاده است و گاه به عنوان یک مدافع به رد و انکار و مقابله با اندیشه های منتقد فهم صوفیانه پرداخته است. نکته‌ی دیگری که بعنوان یک اشکال جدی مطرح شده بی توجهی مؤلف در بررسی محدوده‌ی جغرافیایی تحقیق بوده این امر به غفلت مؤلف از گستردگی و تنوع جغرافیایی تصوف و اتکای بیش از اندازه به تصوف شمال آفریقا، مغرب تونس و مصر بوده است که از نکات ضعف محتوایی این اثر است، مساله‌ای که باعث شده مؤلف عمدتاً در مباحث مختلف و به ویژه در ذکر مصادیق و مضامین اندیشه‌های تصوف و کارکردهای نهادی- تربیتی و طریقتی صوفیانه و بیان مسؤلیت های اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی بیش از پیش به نمونه‌های طریقتی تصوف و جریان‌ها و فرق و مکاتب صوفیانه در شمال آفریقا، مصر و مغرب تأکید کند و بیش از هر جای دیگر در قلمروهای گسترده که مرکز و سرچشمه افکار و اندیشه‌های صوفیانه بوده است نظیر خراسان بزرگ و ماوراء النهر، بغداد، جبال، عراق، آسیای صغیر و سایر نواحی و قلمرو های مختلف جهان اسلام غفلت کند و قطعاً با توجه به محیط متفاوت این مکاتب و پیشینه‌ی افکار صوفیانه و نقش آثار فرهنگی و محیطی در بررسی و ظهور اندیشه های صوفیانه نادیده انگاشته شده است قطعاً تصوف

خراسان با تصوف جبال، تصوف عراق و بین‌النهرین با تصوف شمال آفریقا که هر یک تحت‌تاثیر عناصر محیطی و فرهنگی خاص خود بوده‌اند را نمی‌توان بدون لحاظ تمایزات مورد نظر به‌طور دقیق مورد مطالعه قرار داد.

## منابع

- برتلز، یوگنی ادواردویچ (۱۳۷۶). *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۱۳). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، تصحیح عباس اقبال، مطبعة مجلس، طهران.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱). *بعض مثالب النواصب فی تقصص تبصص فضائح الروافض*، تحقیق، ویرایش و تصحیح: میرجلال‌الدین محدث ارموی، چاپ اول، قم، ناشر: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس و سازمان و چاپ و نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). *نباله جستجو در تصوف*، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف*، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *ارزش میراث صوفیه*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دهم.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *فرار از مدرسه*، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰). *تشیع و تصوف*، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۴). *مقدمه‌ای بر تصوف*، نشر سیمغ وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
- طیب، محمد (۱۳۹۲). *اسلام متصوفان*، ترجمه: کبری روشنفکر، نشر: کتاب توت و پژوهش‌سکده تاریخ اسلام، چاپ اول، تهران.
- عبدالرحمن، بدوی (۱۳۷۵). *تاریخ تصوف اسلامی از آغاز تا پایان سده دوم هجری*، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.
- عرب احمدی، بهرام (۱۳۹۱). *اسلام در شرق آفریقا*، ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران.
- غنی، قاسم (۱۳۸۸). *تاریخ تصوف در اسلام*، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران.
- کرین، هاتری (۱۳۷۹). *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، نشر گلبان، تهران.
- لویی (۱۳۷۳). *اخبار حلاج*، ترجمه و تعلیق سید حمید طیبیان، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ماسینیون، لویی (۱۳۷۴). *عرفان حلاج*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، چاپ اول، تهران. ماسینیون.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۸). *فلسفه تاریخ*، انتشارات: سروش، چاپ اول، تهران.

نقدی بر رویکرد روش‌شناسی و منطق تحلیلی کتاب ... ۲۳

نفیسی، سعید (۱۳۴۳). سرچشمه های تصوف، انتشارات: فروغی، تهران.  
هالم، هاینس (۲۰۱۰). *الغنوصیه فی الاسلام*، ترجمه: رائد الباش، منشورات الجمل، بیروت - لبنان .  
همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). *تصوف در اسلام (نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر)*، موسسه نشر  
هما.  
یثربی، یحیی (۱۳۶۷). *سیرت‌کاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف*، انتشارات: دانشگاه تبریز، تبریز.